

واکاوی وجوه معنایی واژه لعن در قرآن

غلامرضا شهرکی فلاح*

تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱

الهام زرین کلاه**

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۵

چکیده

واژه لعن و مشتقات آن در مجموع ۴۱ بار در قرآن به کار رفته است. این مقاله با بکارگیری روش کتابخانه‌ای و تحلیل داده‌ها، با مبنا قرار دادن دیدگاه مفسران و با استناد به کتب لغت در صدد تبیین دقیق این مسأله است که این واژه به چه معانی به کار رفته، ارتباط معنایی آن با واژگان مشابه چگونه بوده و وجوه معنایی آن در قرآن چیست. طبق بررسی صورت گرفته واژه لعن که پیشینه آن طبق بیان قرآن به زمان امت‌های پیشین می‌رسد، در اصل لغت به معنای دوری از رحمت است و با واژگانی مانند سب، قتل، بهل و بعد ارتباط معنایی داشته و در قرآن به شش وجه معنایی دوری از رحمت، عذاب، مسخ کردن، غضب الهی، جاری شدن حد و نفرین کردن به کار رفته است.

کلیدواژگان: معناشناسی، مفسران، لعن، ارتباط معنایی، سب، غضب، حد.

* عضو هیأت علمی گروه معارف، دانشگاه زابل، زابل، ایران (مربی).
Gholamreza.shahrakifallah@uoz.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
ezarinkolah@yahoo.com

نویسنده مسئول: الهام زرین کلاه

مقدمه

زبان قرآن زبانی با واژگان و معانی چند لایه و چند بطنی است که این امر به نوبه خود، از جنبه‌های اعجاز قرآن به شمار می‌آید و از دیرباز نگاه قرآن‌پژوهان را به خود جلب نموده و تلاش‌هایی فراوان در جهت کشف معانی آن انجام شده است. در این راستا تدقیق در وجوه معانی واژگان قرآنی، در فهم و درک بهتر آیات بسیار مؤثر است. علمی که به بررسی این واژگان می‌پردازد، علم وجوه و نظایر نام دارد. نخستین بار این واژه توسط امام علی (ع) زمانی که ابن عباس را برای احتجاج با خوارج فرستادند و به او فرمودند: «ولا تجادلهم بالقرآن، فانه حمّال ذو وجوه» (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۱۰)، به کار رفته است. یکی از واژگانی که وجوه معنایی بسیاری را شامل می‌شود، واژه لعن است. این واژه همراه با مشتقات آن ۴۱ مرتبه در قرآن به کار رفته است. بررسی دقیق معنای این واژه در فهم محتوا و مدلول آیات نقش بسزایی ایفا می‌کند. از این رو این مقاله در صدد است معنای این واژه را با استناد به کتب لغت و مبنا قرار دادن دیدگاه مفسران مورد ارزیابی قرار داده و وجوه معنایی آن را استخراج نماید.

معنای واژه لعن در کتب لغت

واژه لعن که جمع آن لعان است، از ریشه «لَعَنَ» به معنای طرد شدن و دور شدن از روی غضب می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۵۲؛ جوهری، ۱۴۱۷، ج ۶: ۲۱۹۶). برخی لغویان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۷۴۱) بر این اعتقاد هستند که اگر این کلمه از سوی خدا در آخرت گفته شود، به معنای عقوبت است، اما اگر در دنیا گفته شود، به معنای دور شدن از رحمت و توفیق خدا است. این در حالی است که اگر از جانب انسان گفته شود، به معنای نفرین نسبت به دیگری است. آیات «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (هود / ۱۸) و «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ» (المائدة / ۷۸) به ترتیب در مورد بیان لعن از سوی خداوند و انسان است. مشابه این معنا با اندکی تفاوت در «نهایة» / بن / اثیر (۱۳۶۴، ج ۴: ۲۵۵) و تاج العروس (زبیدی، ۱۴۱۰، ج ۱۸: ۵۱۰) هم بیان شده است. با این تفاوت که / بن / اثیر لعن از جانب انسان را به معنای سبّ و دشنام دانسته است. البته برخی دیگر (جرجانی، ۱۴۱۱: ۲۴۷) هم بر این

اعتقادند که لعن از جانب خدا، دور ساختن بنده با سخط اوست و از جانب انسان دعا کردن به منظور گرفتار سخط الهی شدن است.

این در حالی است که برخی دیگر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۰۸) می‌گویند لعن اگر از جانب مردم باشد به صورت درخواست و طلب است و اگر از جانب خداوند باشد، به صورت حکم و فرمان است.

برخی دیگر (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۴۱)، نیز لعن را به معنای عذاب گرفته‌اند، زیرا کسی که خداوند او را از رحمت خود دور کند، در واقع او را تعذیب کرده است. طریحی (۱۳۷۵، ج ۶: ۳۰۹) نیز نقل می‌کند که این واژه به معنای مسخ کردن است، وی آیه ﴿أَوْلَعْنَهُمْ كَمَا لَعَنَّأَصْحَابَ السَّبْتِ﴾ (النساء/۴۷) را در تأیید این معنا ذکر کرده است.

گفتنی است که لعان و ملاعنه طبق آیات:

﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ. وَالْخَامِسَةَ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَيَذَرُهَا الْعَذَابَ إِنْ تَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ. وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (النور/۹-۶)

به این معناست که مردی به همسر خود نسبت زنا بدهد و بر این ادعا شاهی نداشته باشد، لذا باید چهار مرتبه بگوید خدا را شاهد می‌گیرم که در این نسبت راستگو هستم و در مرتبه پنجم بگوید: «اگر دروغگو باشد لعنت خدا بر اوست»، سپس آن زن هم چهار مرتبه می‌گوید خدا را شاهد می‌گیرم که او دروغ می‌گوید و در مرتبه پنجم می‌گوید: «غضب خدا بر او اگر مرد راست بگوید». در این صورت آن زن و مرد بر هم حرام ابدی می‌شوند. طبق روایات اسباب نزول، این امر میان عویمر بن ساعده و همسرش که به وی نسبت زنا داده بود، برای نخستین بار به وسیله پیامبر (ص) واقع گردید (واحدی، ۱۴۱۱: ۳۲۷).

پیشینه به کار بردن لعن

با مراجعه به قرآن، قدمت کاربرد اولیه لعن مشاهده می‌شود. آیه شریفه:

﴿لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ﴾ (المائدة/۷۸)

بیانگر این است که این امر نه تنها در زمان پیامبر(ص)، بلکه در زمان انبیاء دیگر هم به کار می‌رفته است. روایت ابن عباس از پیامبر(ص) که فرمودند: «در تورات نوشته شده کسی که بزرگش یعنی امیر و ولی‌اش را لعن کند، ملعون است» (نووی، ج ۱۴: ۲۳۳)، مؤید این مطلب است. علاوه بر این، روایات دیگر از جمله این روایت که فرمودند: «من هفت گروه را لعن کردم که خدا و هر پیامبر مستجاب الدعوه‌ای پیش از من نیز آن‌ها را لعنت کرده‌اند». عرض شد: آنان کیستند یا رسول الله؟ فرمود: «کسی که به کتاب خدا بیفزاید، کسی که تقدیر خدا را دروغ بداند، کسی که با سنت من مخالفت کند و...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۷) هم بیانگر این سخن است که لعن در ادیان و امت‌های پیشین نیز به کار می‌رفته است.

گفتنی است در بین اعراب جاهلیت هم استعمال این کلمه رایج بوده است؛ به این صورت که در جاهلیت در تحیت پادشاهان، عبارت «بیت اللعن»، را که به معنای اخلاق تو مانع شد که کاری انجام دهی که به واسطه آن کار لعن شوی، به کار می‌بردند (کبیری، بی تا: ۳۳).

گفتنی است این مسأله در میان اصحاب پیامبر(ص) و دیگر افراد نیز مطرح بوده است (ابن حنبل، بی تا، ج ۳: ۵). پس از جریان حکمیت، ابو موسی اشعری به عمرو عاص گفت: «لعنک الله فان مثلک کمثل الکلب، ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث، قال عمرو: لعنک الله، فان مثلک کمثل الحمار یحمل اسفارا» (طبری، ۱۴۰۳، ج ۴: ۵۲).

از سوی دیگر در ماجرای اعتراض علیه خلیفه سوم نیز آمده که عایشه با گفتن جمله معروف «نعثل را بکشید! همانا کافر شده است»، شوری در مردم برای مقابله با عثمان ایجاد کرد و با این کار باب دشنام‌گویی را گشوده‌تر نمود (پیشین، ج ۳: ۵۲۳). شاید بتوان گفت نظر به اهمیت گوینده آن بود که این کلام به سرعت دهان به دهان گشت و حتی زبیر بن عوام در پاسخ به درخواست عثمان برای آب چنین گفت: «ای نعثل! نه! بخدا سوگند از آن نمی‌چشی» (مفید: ۱۹۸)، اما قابل ذکر است که همین عایشه پس از قتل عثمان و خلافت حضرت علی(ع)، اینگونه گفت که قاتلان عثمان و پیروانش را لعن کنید (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳: ۵۲۳). از سوی دیگر پس از شکست در جنگ جمل زبان به سب علی و محمد بن ابی بکر گشود (مفید، بی تا: ۱۹۸). در جنگ صفین نیز پس از آنکه

شامیان زبان به سبّ و لعن علی(ع) گشودند، کوفیان در صدد پاسخ مشابه برآمدند، اما حضرت علی(ع) به شدت آن‌ها را از این عمل نهی کرده و فرمودند با آرامش قلبی و چهره نیک و وقار اسلامی به سوی آنان برخیزید(ابن مزاحم، ۱۳۸۲: ۳۹۱).

شاید بتوان گفت این پیشینه، معاویه را بر آن داشت تا برای رسیدن به قدرت و تهییج افکار عمومی، سبّ، لعن و تکفیر مخالفان خود را ترویج کند. مطابق گزارش‌های تاریخی در مفاد پیمان صلحی که میان امام حسن(ع) و معاویه منعقد گردید، بندی مبنی بر خودداری معاویه از سبّ و لعن علی و شیعیان گنجانده شود. این امر بی‌تردید نشان از نقش مهم معاویه در ترویج و در واقع رسمیت بخشیدن به لعن و نهادینه کردن آن در میان مسلمانان بوده است(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۹۶). آنچه ابن ابی الحدید(۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۴) به نقل از ابوالحسن مدائنی آورده، مؤید این گفته است. وی می‌گوید بعد از عام الجماعه معاویه دستوری خطاب به کارگزاران خود صادر کرد که در آن اینگونه آمده بود: «من ذمه خود را از کسانی که چیزی از فضایل ابوتراب و اهل بیت او نقل کنند، بری ساختم». به دنبال این فرمان خطبا در هر کوی و برزن و بالای هر منبری به لعن علی(ع) پرداخته و درباره او و اهل بیتش اخبار قبیحی را نقل کردند.

ابن ابی الحدید(۱۳۷۸، ج ۴: ۶۳) در جای دیگری با توجه به گزارش ابوجعفر اسکافی با عنوان «فصل فی ذکر الأحادیث الموضوعه فی ذم علی» این‌چنین می‌آورد: «معاویه عده‌ای از صحابه و جماعتی از تابعین را ترغیب نمود که اخبار قبیح و ناشایستی در وصف حضرت علی(ع) نقل کنند. اخباری که متضمن لعن و نکوهش علی(ع) و اظهار براءت از آن حضرت باشد، به این منظور وی برای جعل کنندگان این روایات جوایزی قرار داد تا به جعل روایاتی بپردازند که رضایت معاویه را به دنبال داشته باشد».

ابن عساکر(۱۴۱۵، ج ۱۸: ۱۳۸) نیز در این باره در گزارشی آورده است که پیش از بنی امیه کسی جرأت بر زبان آوردن نام علی(ع) را نداشت. یاقوت حموی(۱۳۹۹، ج ۳: ۱۹۱) نیز چنین نقل می‌کند که در زمان بنی امیه، علی بن ابی طالب را بر منابر شرق و غرب عالم اسلام و بر منابر مکه و مدینه لعن می‌کردند. به این ترتیب سیاست امویان در ترویج و گسترش لعن و سبّ حضرت علی(ع) به شدت در جامعه اجرا می‌شد. تا آنجا که با توجه به دیگر شواهد تاریخی، ترویج و در واقع رسمیت یافتن لعن حضرت علی(ع)

توسط معاویه، می‌توان گفت این مسأله از متواترات معنوی است. گفتنی است این روش تا عصر عمر بن عبد‌العزیز استمرار یافت که در نهایت ایشان فرمان جلوگیری از لعن بر امام را از پایان خطبه‌ها صادر کرده و دستور دادند به جای لعن، دو آیه ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ﴾ (الحشر/۱۰) و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...﴾ (النحل/۹۰) در پایان خطبه‌ها بیاورند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۸۹). از این رو ناگفته پیداست که اتهام شروع لعن به شیعه، با وجود این همه روایات درمورد رواج و گسترش آن توسط مخالفان اهل بیت، به‌ویژه امویان، تهمتی نارواست.

ارتباط معنایی واژه لعن با واژگان مشابه

۱. سبّ

از واژه‌هایی که با واژه لعن ارتباط معنایی دارد، واژه «سبّ» است. به گونه‌ای که این دو واژه در ابتدا مترادف به نظر می‌رسند، اما با دقت در معنای لغوی و موارد کاربرد آن‌ها در آیات و احادیث، در می‌یابیم که دارای دو مفهوم متفاوت‌اند. از آنجا که عدم تفکیک مفهوم این دو، باعث ایجاد شبهات گوناگون و اتهام‌هایی در میان پیروان مذاهب اسلامی شده، بایسته است ترداف و تفاوت این دو واژه به درستی شناخته شود.

غالب لغویون (نک. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۴۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۰؛ راغب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۹۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۲۰) واژه سبّ را به معنای شتم و دشنام دادن دانسته‌اند. برخی دیگر هم علاوه بر ذکر این معنا، گفته‌اند سبّ به معنای شتم کردن و گفتن کلام قبیح است (زبیدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۳) این در حالی است که برخی دیگر واژه سبّ را به معنای کلام قبیحی می‌دانند که در آن قذف نباشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۳۱۸). البته برخی هم آن را اطناب در دشنام و اطاله در آن دانسته‌اند (عسکری، ۱۴۱۰: ۲۹۴).

از سوی دیگر غزالی (۱۴۱۵، ج ۳: ۱۲۲) در معنای این واژه می‌گوید: «حد و حقیقت سبّ عبارت است از گفتن چیزهای قبیح با جملات صریح و بی‌پرده و بدون کنایه و رمز و بیش‌تر در مورد عمل جنسی و آنچه مربوط به آن است، می‌آید و اهل فساد این گونه تعبیرات را به کار می‌برند، اما صالحان از به زبان آوردن آن پرهیز کرده و در مواقع لزوم

با الهام از ادب قرآنی با کنایه و پرده سخن می‌گویند. از این رو با توجه به آنچه بیان شد، سبّ به معنای شتم، دشنام، فحش و ناسزا ست و به تعبیر دیگر سخن رکیکی است که در بردارنده اتهام و قذف خلاف شرع نباشد. اما لعن همان‌طور که بیان شد به معنای طرد و دوری از رحمت و گرفتار شدن به سخط الهی است، لذا هر چند افرادی مانند/بن‌ائیر، لعن از جانب انسان را نوعی سبّ در نظر گرفته‌اند، اما طبق نظر اکثر لغویون این دو واژه تفاوت معنایی دارند. به عبارت دیگر در لعن دوری از خیر، در حالی که در سبّ کلام قبیح و بد زبانی مطرح است. روایت پیامبر(ص) که در مورد عمار فرمودند: «لا تسبّ عماراً، فمن سبّ عماراً سبّ الله ومن أبغض عماراً أبغضه الله ومن لعن عماراً لعنه الله» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱: ۲۳۷) مؤید این گفتار است.

اینکه قرآن در آیه:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...﴾ (الانعام/۱۰۸)

از سبّ باز داشته و در آیات متعددی - ۴۱ آیه - لعن و مصادیق آن را آورده، مؤیدی دیگر بر تفاوت معنایی این دو واژه است.

مسأله نهی از سبّ دشمنان، نه تنها در قرآن، بلکه در روایات اسلامی نیز آمده است و پیشوایان به مسلمانان دستور داده‌اند که همیشه بر منطق و استدلال تکیه کنند و به حربه بی‌حاصل دشنام نسبت به معتقدات مخالفان، متوسل نشوند، در این میان بارزترین مصداق این امر در نهج البلاغه در بیانات امام علی(ع) به جمعی از یارانشان، که پیروان معاویه را در ایام جنگ صفین دشنام می‌دادند، دیده می‌شود. ایشان در این باره می‌فرمایند: «انی اکره لکم ان تکونوا سبابین ولکنکم لو وصفتهم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر» (خطبه ۲۰۴).

ابن ابی الحدید (۱۳۷۸، ج ۱۱: ۴۵) در توضیح این سخن حضرت(ع) می‌گوید آنچه علی(ع) از آن خوش نداشت این بود که اهل شام را دشنام می‌دادند، اما از این که آنان را لعن و بدگویی کنند کراهت نداشت. علاوه بر این در روایات فراوانی نقل شده که پیامبر(ص) هیچ‌گاه دشنام نمی‌دادند، زیرا از نظر ایشان سبّ مؤمن فسق و خروج از دین است (صدوق، ۱۳۶۸: ۲۱۵). این مسأله به اندازه‌ای از منظر پیامبر(ص) نکوهیده بود که حتی ایشان در جنگ بدر به مسلمانانی که به جنازه‌های مشرکان دشنام می‌دادند،

فرمودند: «به این‌ها دشنام ندهید، چیزی از دشنام شما به آن‌ها نمی‌رسد، با این کار زنده‌ها را آزار می‌دهید، آگاه باشید که کلام زشت نکوهیده است» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۱۵).

از این رو وقتی مسلمان مجاز نباشد بر مشرکین سبّ و دشنام دهد، مسلماً بر برادر مسلمان خود هم جایز نیست چنین رفتاری را داشته باشد، در حالی که در مورد لعن این چنین نیست.

۲. قُتِلَ

از دیگر الفاظی که به نظر می‌رسد با واژه لعن ارتباط معنایی دارد، واژه «قُتِلَ» و عبارت مشابه آن «قاتلهم الله» است. این لفظ در قرآن و روایات به میزان قابل توجهی به کار رفته است. با رجوع به تفاسیر مشاهده می‌شود که غالب مفسران این واژه را به معنای لعن گرفته‌اند. گفتار مفسران ذیل آیات «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ» (الذاریات/۱۰) (نک. طوسی، بی تا، ج ۹: ۲۷۱؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۹۴)، «قَاتَلَهُمُ اللَّهُ» (التوبه/۳۰) (نک. مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۶۷) مؤید این مطلب است. نمونه دیگر آیه «قُتِلَ الْإِنْسَانُ» (عبس/۱۷) است. علاوه بر آنچه در تفسیر آمده و دلالت بر ترادف واژه قتل و لعن دارد، روایت منقول از پیامبر (ص) که فرمودند «لعن المؤمن کقتله» (بخاری، بی تا، ج ۴: ۳۳) می‌تواند اشاره به ترادف این دو واژه باشد.

۳. بَعْدَ

از دیگر واژگان مرتبط و به نوعی مترادف با این واژه، واژه بعد است. آیه «وَقِيلَ بَعْدَ لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود/۴۴)، بیانگر این مطلب است. همچنین آیه «أَلَا بَعْدَ الْمَدْيَنَ كَمَا بَعَدَتْ ثَمُودُ» (هود/۹۵)، نیز از این نمونه است. طبق بیان مفسران (نک فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۲۴۴) کلمه «بعد» در این آیه در سیاق لعن و نفرین، در مقابل قرب و نزدیکی به رحمت خدا به کار رفته است.

اگرچه طبق آنچه بیان شد، یکی از معانی بعد دوری از رحمت است؛ اما از این مطلب هم نباید غافل شد که این مسأله امری کلی نبوده و این واژه در آیات بسیاری از قرآن به

معنای بعد مکانی و زمانی آمده است (برای نمونه نک. آل عمران/ ۲۰، ق/ ۳۱، الفصلت/ ۴۴).

۴. بهل

واژه بهل از دیگر واژه‌هایی است که با واژه لعن ارتباط معنایی دارد. طبق بیان برخی این دو واژه هم معنا هستند. فیومی (بی تا، ج ۲: ۶۴) در معنای عبارت «بهله الله»، عبارت لعنه الله را ذکر کرده و می‌گوید هرگاه فردی از چیزی دوری جوید و آن را رها کند، عبارت «بهله» را به کار می‌برد. بر همین اساس است که «مباهله» به معنای «ملاعنه» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۷۱). اگرچه غالباً موافق مترادف معنایی این دو واژه هستند، اما برخی همچون مبرد آن دو را متفاوت می‌دانند. به این صورت که لعن درخواست دوری فرد است، در حالی که بهل تلاش بر لعن اوست (عسکری، ۱۴۱۰: ۴۶۶).

وجوه معنایی واژه لعن در قرآن

واژه لعن از واژه‌های نسبتاً پرکاربرد در قرآن است که همراه با مشتقاتش، ۴۱ مرتبه در ۱۸ سوره به کار رفته است. در این آیات، هم سخن از کسانی است که لعن می‌کنند و هم به کسانی که مورد لعن قرار می‌گیرند، چه به صورت مصداقی و چه به صورت کلی، تصریح شده است، از سویی علت لعن و نحوه آن نیز بیان شده است. اما آنچه مربوط به این پژوهش است، وجوه معنایی این واژه در قرآن با توجه به تفاسیر است. در مجموع شش وجه معنایی برای این واژه شناسایی شده که به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. دوری از رحمت

از مشهورترین معانی واژه لعن در تفاسیر ذیل آیات مربوطه، دوری از رحمت خداوند است، آیات بسیاری گواه این مطلب است؛ به عنوان مثال غالب مفسران (سمرقندی، بی تا: ۷۲/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۴/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۳۴/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰۶/۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۹۶/۲؛ قرشی، ۱۳۱۷: ۱۹۰/۱) واژه لعن در آیه:

﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره/ ۸۸)

را به معنای دوری از رحمت خداوند دانسته‌اند، البته برخی دیگر دوری از خیر را ذکر کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۷۱/۱؛ ابن عاشور، بی تا: ۵۸۲/۱) که می‌توان آن را مصداق رحمت دانست. برخی دیگر نیز معنای مهر زدن بر قلبها (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۱/۱۳)، دوری از ساحت خداوند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲۴/۲) را متذکر شده‌اند که این معانی نیز می‌تواند از مصادیق دوری از رحمت باشد. زیرا وقتی خداوند فردی را از الطاف خود دور کند، در واقع آنچه از ثواب، پاداش و ... به دیگران می‌رسد، از اینگونه افراد منع خواهد شد. در این میان برخی دیگر (گنابادی، ۱۴۰۸: ۱۳۵/۲) معنای نفرین کردن را ذکر کرده‌اند که معنایی متفاوت با دیدگاه اتفاق‌گرای مفسران است.

واژه لعن در عبارت ﴿فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ نیز به معنای دوری از رحمت است (نک. طوسی، بی تا: ۳۴۶/۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۴۸۸/۱؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۸۲/۱). البته برخی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۱/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۷/۱) علاوه بر معنای دوری از رحمت، غضب را نیز بیان کرده‌اند. آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره/۱۵۹)

نیز نمونه دیگری از کاربرد این وجه معنایی است. اگرچه برخی تفاسیر، معنایی برای این واژه ذکر نکرده‌اند، اما غالباً (طوسی، بی تا: ۴۷/۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۶۸/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۶/۱) آن را به معنای دوری از رحمت خداوند دانسته‌اند. گفتنی است تکرار کلمه لعن در این آیه، به این دلیل است که لعنت خدا با لعنت دیگران فرق دارد، به این صورت که لعنت خدا به این معنا است که خداوند ایشان را از رحمت و سعادت دور می‌کند، در حالی که لعنت لاعنان نفرین و درخواست لعنت خدا است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۸۷/۱). البته برخی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۳۵/۲) بر این اعتقادند دوری این افراد از رحمت، با ایجاد عذاب است، زیرا لعن کسی که مستحق عذاب نیست، جایز نمی‌باشد. برخی (سمرقندی، بی تا: ۱۰۸/۱) نیز آن را به معنای خواری گرفته‌اند.

در جمع میان این معانی، باید گفت با توجه به اینکه قلمرو رحمت خداوند وسیع بوده، می‌توان همه این موارد را از مصادیق دوری رحمت دانست.

در آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾

(بقره/۱۶۱)

نیز غالب مفسران (نک طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۰ / ۲) واژه لعن را به معنای دوری از رحمت گرفته و بیان کرده‌اند لعنت از خدا هم به قول و هم به فعل است. آنچه به قول است، بر سبیل نفرین می‌باشد و آنچه به فعل است، دوری از رحمت و ثواب بهشت است. اما برخی دیگر (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۲: ۲۶۲) آن را تنها لعن قولی دانسته و لذا بر وجه نفرین گرفته‌اند. البته برخی هم آن را به معنای عذاب دانسته‌اند (سمرقندی، بی‌تا: ۱۰۸/۱).

این واژه در آیه:

﴿لَعْنَةُ اللَّهِ وَقَالَ لَا تَخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيًّا مَفْرُوضًا﴾ (النساء/۱۱۸)

نیز به معنای دوری از رحمت و خیر است (نک. سمرقندی، بی‌تا: ۳۴۰/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۳۳۲/۳؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۲۰/۶؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۵۵۲/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵۹۶/۱؛ طیب، ۱۳۷۸: ۲۱۱/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۴/۵).
آیه ﴿وَلِيكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا﴾ (النساء/۵۲) (نک. طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۸۷/۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۳۹۵/۵؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴۸۸/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۵۵۲/۱) نیز نمونه‌ای دیگر از این وجه معنایی است.

۲. عذاب

از دیگر وجوه معنایی و در واقع مصداق واژه لعن با استناد به تفاسیر، عذاب است، علاوه بر برخی آیات مذکور که برخی از مفسران معنای عذاب را به عنوان معنای لعن ذکر کرده‌اند، این واژه در آیه:

﴿فَمَنْ حَاجَبَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران/۶۱)

هم به این معنا است. به این صورت که برخی از مفسران (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۸۹/۱) واژه عذاب در این آیه را به معنای عذاب دنیوی گرفته‌اند. در واقع می‌توان گفت لعن در

اینجا تنها آرزوی دوری از رحمت نیست، بلکه نزول عذاب به منظور ظهور حق و از بین رفتن باطل است (طیب، ۱۳۷۸: ۲۳۳/۳). نمونه دیگر آیه:

﴿كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (آل عمران/ ۸۶-۸۷)

است، که علاوه بر معنای غالب دوری از رحمت، برخی دیگر (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۸۵/۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۷۷/۱) هم معنای عذاب کردن را بیان کرده‌اند. این در حالی است که برخی (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۸۱/۱)، نفرین کردن را هم ذکر کرده‌اند. قابل ذکر است که صاحب «بحر العلوم» (سمرقندی، بی تا: ۲۲۹/۱) ذیل این آیه می‌گوید: «هر گاه فردی فرد دیگری را که مستحق لعن نباشد، لعن کند، این لعن به کفار بر می‌گردد». از دیگر آیاتی که طبق نظر برخی (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳۷۷/۱) واژه لعن در آن به معنای عذاب، به کار رفته، آیه:

﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَارْعِنَا لِيَا سَنِيَّتَهُمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمًا وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء/ ۴۶)

است. البته برخی از مفسران (کاشانی، ۱۳۶۶: ۴۰/۳) به معنای این واژه توجه نداشته و اصل واژه را در تفسیر آورده‌اند؛ اما معنایی که غالباً بیان کرده‌اند، همان طرد و دوری از رحمت خداست. برخی هم معنای دوری از ثواب (طوسی، بی تا: ۲۱۴/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۲/۵) و خیر (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۸۵/۲)، دوری از هدایت (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۱۸/۳) و خوار کردن (سمرقندی، بی تا: ۳۰۷/۱؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷۷/۵) را آورده‌اند که می‌توان گفت این موارد، همگی از مصادیق دوری از رحمت است. آیه:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (هود/ ۱۸)

نیز نمونه‌ای دیگر از بیان این وجه معنایی است. آیه مذکور مبنی بر تهدید بسیاری از مردم است که از نظر عناد و خودخواهی در مقام ناسپاسی برآمده، نعمت پروردگار را کفران نموده و مصداق ظالم ترین افراد می‌شوند. لذا خداوند با محکوم کردن ظالمان، بر

آنان لعن می‌فرستند. در مراد از واژه لعن در اینجا، علاوه بر معنای معمول دوری از رحمت خدا (طوسی، بی‌تا: ۴۶۲/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۲۸/۵)، برخی (مغنیه، ۱۴۲۴: ۲۲۱/۴) معنای عذاب را متذکر شده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت که عذاب، نتیجه عملی لعن است.

۳. مسخ کردن

از دیگر مصادیق واژه لعن با استناد به تفاسیر، مسخ کردن است. این معنا از آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا لَنَنزِلُنَا مَصَدَقًا لِّمَا مَعَكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (النساء/۴۷) برداشت می‌شود. طبق بیان مفسران به قرینه اصحاب سبت که مسخ شدند: ﴿كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ﴾ (البقره/۶۵)، این افراد هم مسخ می‌شوند (طوسی، بی‌تا: ۲۱۵/۳؛ زمخشری، ۱۴۱۷: ۱/۵۱۹؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۳/۶۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳/۴۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۴/۹۶). از این رو با توجه به حرف «أو» این افراد یا طمس می‌شوند یا لعن. فرق بین این دو تهدید، این است که طمس موجب تغییر اهداف و مقاصد آنان با ثابت ماندن خلقتشان جز در پاره‌ای کیفیات شده، در حالی که لعن سبب تغییر خلقت بشری آنان به خلقت میمون گشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۵۸۵). با این وجود اگرچه برخی (شوکانی، ۱۴۱۴: ۱/۵۴۹). علاوه بر این قول، مراد از لعن را نفس لعن دانسته و می‌گویند آن‌ها به هر زبانی ملعون هستند. برخی دیگر (ابن عاشور، بی‌تا: ۴/۱۵۰) مراد از لعن در اینجا را مشروط به معنای واژه طمس دارد، به این ترتیب که اگر مراد از طمس، مسخ باشد، مراد از لعن ذل و اگر مراد از طمس، ذل باشد، مراد از لعن، مسخ است. آیه دیگر که در آن واژه لعن به معنای مسخ کردن آمده (نک. طوسی، بی‌تا: ۳/۴۶۹، این آیه است:

﴿فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَآئِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (المائدة/۱۳)

آیه:

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ...﴾ (المائدة/۷۸)

هم نمونه‌ای دیگر از این وجه معنایی است. مطابق این آیه، خداوند به رسول خود خبر می‌دهد کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند، به زبان انبیاء خود لعنت شدند، در عین حال تعریض به این است که این لعنت بدون دلیل نبوده؛ بلکه در اثر نافرمانی و تجاوز بوده است. اگرچه در معنای واژه لعن در این آیه، برخی همان معنای طرد و دوری از رحمت خداوند را متذکر شده‌اند؛ اما در عین حال برخی دیگر (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳۱/۲؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴۰۸/۴؛ طیب، ۱۳۷۸: ۴۴۱/۴) هم می‌گویند: بعید نیست مراد از لعن در این آیه نفرینی باشد که منجر به نزول عذاب شود. این مسأله در زمان داوود و حضرت عیسی دیده می‌شود. مطابق با اخبار (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۴۳/۲)، به دنبال چنین لعنی، اصحاب سبت در عهد داوود به بوزینه و در زمان حضرت عیسی پس از نزول مائده، به خوک مسخ شدند.

۴. غضب الهی

یکی دیگر از وجوه معنایی واژه لعن، غضب الهی است، آیه:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (النساء/۹۳)

مؤید این معنا است. به نظر می‌رسد از آنجا که مطلب قابل توجه در این آیه، مسأله قتل عمد است، کم‌تر به معنای واژه لعن توجه شده است. اگرچه کسانی هم که معنای این واژه را متذکر شده‌اند، همان معنای معمول که دوری از رحمت خداوند است را بیان کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۱/۳؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۵۳۰/۱)، در عین حال برخی (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۴۱/۶) می‌گویند: لعن در حقیقت مرتبه متأخر و عملی غضب است که پس از حالت تندی و شدت، فرد را از احسان و عطوفت محروم می‌کند.

۵. جاری شدن حد

از دیگر معانی واژه لعن، جاری شدن حد می‌باشد. در واقع این معنا مراد واژه است.

آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النور/۲۳)

از این نمونه است.

با توجه به اینکه در این آیه، لعنت در دنیا و آخرت با هم بیان شده است، از این رو، با توجه به دیدگاه برخی مفسران (طوسی، بی تا: ۴۲۲/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۱۱/۷) می توان گفت مقصود از لعن در دنیا که شامل حال تهمت زندگان به زنان پاکدامن است، اجرای حد شرعی قذف است که:

﴿فَأَجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (النور/۴)

بیانگر آن است و مراد از لعن در آخرت آتش دوزخ است. این در حالی است که برخی دیگر (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱/۳۶۴) مراد از لعن را همان دوری از رحمت گرفته، سپس مراد از عذاب دنیایی را اجرای حد در دنیا دانسته اند. به نظر می رسد دیدگاه اول مرجح باشد، زیرا «فی الدنيا والآخرة» متعلق به لعن است، نه عذاب که به طور مطلق ذکر شده است در حالی که طبق دیدگاه دوم لعن به صورت مطلق در نظر گرفته شده و فی الدنيا والآخرة همراه با عذاب معنا شده است.

۶. نفرین کردن

مصدق دیگر واژه لعن، نفرین است. این معنا در آیه:

﴿قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا...﴾ (الاعراف/۳۸)

به کار رفته است (نک طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۶۴۴). آیه مذکور بیانگر برخورد و درگیری پیشوایان و پیروان گمراه در دوزخ است. به این صورت که هر کس دیگری را مسئول شقاوت خود دانسته و از این رو، یکدیگر را لعن می کنند. این گفتار آن ها مانند آیات:

﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ﴾ (العنکبوت/۲۵)

﴿إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِكُهُمْ لَسَخَّطْنَا لَهُمْ عَنَّا كِسْفَ الْبُرْجَانِ فَكَفَرُوا وَمِنَّا كَذَلِكَ يَرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (البقره/۱۶۷-۱۶۶)

است، لذا می‌توان گفت این نوع لعن، بیزاری و انکار را هم در بر می‌گیرد.

نتیجه بحث

مشهورترین و اصلی‌ترین معنای واژه لعن دوری از رحمت الهی است، در عین حال این واژه با توجه به جایگاهی که در آیات و روایات دارد، وجوه و مصادیقی می‌یابد که مسخ کردن، نفرین کردن و عذاب کردن از بارزترین مصادیق و در واقع نتیجه عملی و واقعیت خارجی دوری از رحمت الهی هستند. این واژه با واژگانی مانند سب که امری قبیح و ناپسند بوده و بر زبان آوردن آن جایز نیست، تفاوت معنایی دارد، در عین حال با واژگانی مانند بعد، قتل، بهل ترداف معنایی دارد.



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید. ۱۳۷۸ش، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن ابی عاصم، عمرو. ۱۴۱۳ق، کتاب السنة، تحقیق محمد ناصر الدین الابانی، بیروت: المکتب الاسلامی.
- ابن اثیر. ۱۳۶۴ش، النهاية فی غریب الحدیث، تحقیق طاهر احمد الزاوی، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن حنبل، احمد. بی تا، مسند احمد، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. ۱۳۷۶ش، مناقب آل ابی طالب، نجف: المطبعة الحیدریه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. بی تا، التحریر والتنویر، بی جا: بی نا.
- ابن عساکر، ابی القاسم علی بن حسن. ۱۴۱۵، تاریخ مدینة دمشق، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس، ابی الحسن احمد. ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن مزاحم المنقری، نصر. ۱۳۸۲ش، واقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، مؤسسه العربیه الحدیثه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. ۱۴۰۸ق، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- اندلسی، ابوحنیان محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.
- ألوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. بی تا، التاريخ الكبير، ديار بكر: المكتبة الاسلامیه.
- بحرانی، سید هاشم. ۱۴۱۶ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- بغوی، حسین بن مسعود. ۱۴۱۶ق، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بلاغی نجفی، محمد جواد. ۱۴۲۰ق، آلاء الرحمن فی التفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان. ۱۴۲۳ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت: دار احیاء التراث.

- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. ١٤٢٢ق، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، عبدالقاهر. ١٤١١ق، **التعريفات**، قاهره: دار الكتاب المصری.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. ١٤١٧ق، **الصحاح**، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للعالمین.
- حسینی شیرازی، محمد. ١٤٢٣ق، **تبیین القرآن**، بیروت: دار العلوم.
- حموی، یاقوت بن عبدالله. ٣٩٩ق، **معجم البلدان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ١٤١٢ق، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: دار العلم.
- زبیدی، محمد مرتضی. ١٤١٠ق، **تاج العروس من جواهر القاموس**، بیروت: منشورات مكتبة الحياة.
- زمخشری، محمود. ١٤١٧ق، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار الكتاب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد. بی تا، **بحر العلوم**، بی جا: بی نا.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. ١٤١٦ق، **الاتقان فی علوم القرآن**، لبنان: دار الفكر.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. ١٣٧٣ش، **تفسیر شریف لاهیجی**، تحقیق میرجلال الدین حسینی، تهران: بی نا.
- شوکانی، محمد بن علی. ١٤١٤ش، **فتح القدير**، بیروت: دار ابن کثیر.
- صادقی تهرانی، محمد. ١٤١٩ق، **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**، قم: بی نا.
- صدوق، محمد بن بابویه. ١٣٦٨ش، **ثواب الأعمال وعقاب الأعمال**، قم: منشورات الرضی.
- طباطبایی، محمد حسین. ١٤١٧ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ١٣٧٢ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ١٤١٢ق، **جامع البیان فی تأویل آی القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ١٤٠٣ق، **تاریخ الأمم والملوک**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخر الدین. ١٣٧٥ش، **مجمع البحرین**، تحقیق احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، عبدالحسین. ١٣٧٨ش، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- عسکری، حسن بن عبدالله. ١٤١٠ق، **الفروق اللغویة**، قم: مكتبة بصیری.

- غزالی، محمد بن محمد. ۱۴۱۵ق، **احیاء علوم الدین**، بی جا: دار البیضاء.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰ق، **مفاتیح الغیب**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ق، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت.
- فضل الله، محمد حسن. ۱۴۱۹ق، **تفسیر من وحی القرآن**، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر.
- فیض کاشانی، ملا حسن. ۱۴۱۸ق، **الأصفی فی تفسیر القرآن**، تحقیق محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیومی، احمد بن محمد. بی تا، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر**، بی جا: بی نا.
- قرشی، علی اکبر. ۱۳۱۷ش، **تفسیر أحسن الحدیث**، تهران: بنیاد بعثت.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا. ۱۳۶۸ش، **تفسیر کنز الدقائق وبحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۶۶ش، **تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کیبسی، عمر شاکر. بی تا، **نصوص اللعن فی القرآن وأثرها فی الأحکام الشرعیة**، بی جا: بی نا.
- گنابادی، سلطان محمد. ۱۴۰۸ق، **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة**، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- متقی هندی، علاء الدین علی. ۱۴۰۹ق، **کنز العمال فی سنن الذقوال والأفعال**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۸۰ش، **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مغنیه، محمد جواد. ۱۴۲۴ق، **تفسیر الکاشف**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مفید، محمد بن نعمان. بی تا، **الجمال**، قم: مکتبه الداوری.
- واحدی، علی بن محمد. ۱۴۱۱ق، **أسباب نزول القرآن**، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیه.

References

- Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, **Tafsir Kanz al-daghaegh va Bahr al-Gharayeb**, Tehran, Islamic Republic of Iran publishing and publishing organization, 1989.
- Abu al-Fotouh Razi, Hussein ibn Ali, **Rawz al-Jananan va Rouh al-Jannan fei tafsir al-Quran**, Research: Mohammad Jafar Yahaghi, Mohammad Mehdi Naseh, Mashhad, Astan Quds, 1408
- Alusi, Mahmood, **Rooh Al-Ma'ani fei altafsir Al-Quran al-Azim**, Beirut, dar al kotob al elmei, First Edition, 1415.
- Andalusi, Mohammed bin Youssef, **Al- bahr al-mohit fei tafsir**, Beirut, Dar alfekr, 1420

- Askari, Hassan ibn Abdullah, **al-Furugh al-lughavi**, Qom, maktabat basari, 1410.
- Baghavi, Hussein ibn Mas'ud, **Ma'lem al-Tanzil fei al-Tafsir al-Quran**, Beirut, Dar'ahiya al-torath al-Arabi, 1416
- Bahrani, hashem, **Al- borhan fei tafsir al-Quran**, Tehran, Be'stat, , First Edition, 1416.
- Balaghi Najafi, Mohammad Javad, **Ala-Rahman fei al-Tafsir al-Quran**, Qom, Be'sat Foundation, 1420
- Balkhi, Moghatel ibn Soleiman, **Tafsir Moghatel ibn Soleiman**, Research: Abdullah Mahmoud Shahate, Beirut, Dar'ahiya al-torath al-Arabi, 1423.
- Bokhari, Mohammed bin Isma'il, **Al-Tarikh al-Kaybir**, Diyarbakir, Al-Maktabat al-Islamiyya, No date.
- Fakhr Razi, Mohammad bin omar, **Mafati al-Ghaib**, Beirut, Dar Ehya al-toras al-Arabi, third edition, 1420.
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad, **Ketab Al eyn**, Qom, Hijrat Publishing, 1410.
- Fayoumi, Ahmad ibn Muhammad, **Al-Mesbah al-Munir Fie Gharib al-Shar'eh al-Kabir**, No date.
- Fazlullah, Mohammad Hassan, **Tafsir men vahy al-Quran**, Beirut, Dar al-Malak Llatba'at and Al-Nashir, Second Edition, 1419.
- Feyz Kashani, Mullah Hassan, **Al-Asifi fei Tafsir Al-Quran**, Research: Mohammad Hossein Drayati and Mohammad Reza Nemati, Qom, Islamic Republic Office of Press Publishing Center, 1418.
- Ghazzali, Mohammad ibn Muhammad, **al-ehya Al- omam al-din**, Dar al-Beiza, 1415.
- Ghorashi, Ali Akbar, **Ahsan al-Hadith**, Tehran, Be'sat Foundation, 1317.
- Gonabadi, Sultan Muhammad, **Tafsir bayan al-Sa'adat Fei maghamat al-ebad'ah**, Beirut, , Moassese ala'lami lelmatboua't, 1408.
- Hamawi, Yagut bin Abdullah, **Mu'jam al-Buldan**, Beirut, Dar'ahiya al-torath al-Arabi, 1399.
- Hosseini Shirazi, Mohammad, **Tabyin Al-Quran**, Beirut, Dar al-ulum, 1423.
- Ibn Abi al-Hadid, **sharhe Nahj al-balaghah**, research fellow: Mohammad Abolfazl Ebrahim, Beirut , Dar ehia alkitob Al-Arabiya's, 1378.
- Ibn al-'Asir, **al-Nahiyah fei al-Gharib al-Hadith**, Research: Taher Ahmad al-Zawi, Qom, Ismaili Institution, 1364.
- Ibn Asaker, Ali ibn Hasan, **Tarikh madinat Damascus**, Beirut, Dar Al-Fakr, 1415
- Ibn Hanbal, Ahmad, **Mosnad ahmad**, Beirut, Dar Alsadar, No date
- Ibn Kasir Damashghi, Ismail Ben Amr, **tafsir al-Quran al-Azim**, Beirut, dar alkitob alelmei First Edition, 1419.
- Ibn -Manzour, Muhammad bin Mokrem, **Lessan al-Arab**, Beirut, Dar Alsader, 1414.
- Ibn Mozahmen Al-Manghari, Nasr, **Vahta Seffein**, Research: Abdolsam, Abdul Salam Mohammad haron, The Al-Arabiya Al-Haditha Institute, 1382.
- Ibn -Shahr Ashoub, Mohammed bin Ali, **Mangheb Al-Abi Taleb**, Najaf, Al-Matbaat al-Haidiriyah, 1376.
- Ibn-'Abi Asim, Amr, **ketab Al-Sunnah**, Research: Mohammad Nasser al-Din al-Bani, Beirut, Al-Mekab al-Islami, 1413.
- Ibn-e-AShoo, Muhammad bin Taher, **Al Tahrir va Al-Tunvir**, No date.
- Ibn-e-Fars, Ahmad, **Mo'jam Al maghayes al-Loghah**, Islamic Propagation Office, 1404
- Johari, Ismail ibn Hammad, **Al-Ssehah**, Research: Ahmed Abdul Ghafour attar, Beirut, Dar Alelm al-Alamin, 1417.
- Jorjani, Abdul Qahir, **Al-Ta'rifat**, Cairo, Dar Al-Ketab al-Mesri, 1411.

Kabisi, Omar Shaker, **Nosus al-la'n fie al-Qur'an va asaraha fie al- ahkam al -Sharia**, no date.

Kashani, Mullah Fatollah, **Tafsir Manhaj al-Sadiqin Fei elzam al- mokhalefin**, Tehran, Mohammad Hassan Alami Bookstore, 1366.

Khosravani, Ali Reza, Research: Mohammad Bagher Behdi, Tehran, Islamiyah Publication, 2011.

Majlesi, Mohammad Bagher, **Beharalanvar**, Second Edition, Beirut, Al-Wafa Institute, 1403

Mofid, Muhammad ibn Na'man, **Al-Jomal**, Qom, Mektabat al-Duriri, no date.

Mostafavi, Hasan, **Tafsir Roshan**, Tehran, Book Publishing Center, 2001

Motaghi Hindi, Ali, Kanz, **Al- A'mal fei Sonan al-Aqval al-Afa'l**, Beirut, Al-Reslah Institute, 1409.

Mughniyeh, Mohammad Javad, **Tafsir Al- kashf**, Tehran, Dar al-Kotbub al-Islamiyya, 1424.

Raghib Isfahani, Mohammad Hussein, **Almfrdat fei al-Gharib Al-Quran**, Research: Safwan Adnan Davoudi, Damascus, Daral elm, 1412.

References

Sadeghi Tehrani, Mohammad, **Al-Balagh-fei-Tafsir Al-Quran Be Al-Quran**, Qom, 1419.

Saduq, Muhammad ibn Babevayh, **Thavab Al-A'mal va eghb Al A'mal**, Qom, Al-manshourt Alrazi, 1368.

Samarghandi, Nasr ibn Muhammad ibn Ahmad, **Bahr al-ulum**, No date.

Sharif Lahiji, Mohammad bin Ali, **Tafsir Sharif Lahiji**, research: Mir-Jalal-Din Hosseini, Tehran, 1373.

Shokani, Mohammed ibn Ali, **Fatah al-Qadir**, Beirut, Dar ibn Kathir, 1414.

Siouti, Jalal al-Din Abdul Rahman, **Al-Atqan fei al-ulum al-Quran**, Lebanon, Dar Al-Fekr, 1416.

Tabari, Abu Ja'far Mohammed ibn Jarir, **Jamea Al-Bayan fei Al-tafsir Al-Quran**, Beirut, Dar al-Ma'arfat.

Tabari, Abu Ja'far Mohammed ibn Jarir, **Tarikh Al- omam va Al-Muluk**, Beirut, Moassese alaalami lelmatboua't, 1403.

Tabarsei, Fazl ibn Hassan, **Majmama' Al-bayan fei Al-tafsir Al-Quran**, Research: Mohammad Javad Balaghi, Tehran, Naser Khosrow Publication, 1993.

Tabataba'I, Mohammad Hussein, **Al-Mizan fei al-tafsir al-Quran**, Qom, Islamic Publications Offic, fifth edition, 1417.

Tayyeb, Abdolhossein, **Atyab al-Bayan Fei Tafsir al-Quran**, Tehran, Islamic publication, 1999.

Tha'labi Neyshaburi, Ahmad ibn ebrahim, **Al-kashf va Al-Bayan an-Tafsir al-Quran**, Beirut, , Dar'ahiya al-torath al-Arabi, 1422.

Toreihi, Fakhroddin, **Majmama' Al-bahrein**, Research: Ahmad Hosseini, Tehran, Mortazavi Bookstore, 1996.

Tusi, Mohammad Bin-Hassan, **Al-Tabayan Fei Tafsir al-Quran**, Beirut, Dar Al-Reyat Al-Arabi, No date.

Wahedi, Ali Bin Mohammad, **Asbab al-nozoul al-Quran**, Beirut, Dar al-Kotol al-elmia, 1411.

Zamakhshari, Mahmoud, **Al-kashaf**, Dar al-Ketab Al-Arabi,, 1417.

Zubaidi, Mohammad Morteza, **Taj Al Arus Min Jawahir Al Qamus**, Menshurat al-maktabat al-Hayat, Beirut, 1410.